

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال هشتم، شماره بیست و یکم، زمستان ۱۳۹۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۸/۲۳

صفحات: ۲۰۵-۲۳۱

## بررسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه نظریه سازه انگاری

دکتر علیرضا ازغندی

استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مجید کافی

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای

### چکیده

پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با استفاده از نظریه سازه انگاری، به بحث امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و به ویژه نقش هویت‌ها و هنجارها در تامین یا تهدید آن بپردازد. برای انجام این منظور، ابتدا دیدگاه‌های امنیتی و مطالعات امنیت ملی سازه‌انگاری تشریح شده تا با انطباق آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی درک فراگیری از امنیت ملی ایران به دست آید. بر این اساس در این مقاله مهمترین عوامل تهدیدزای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: ادراکات متقابل نادرست، تعارض هویتی، کم توجهی به ابعاد غیر نظامی امنیت، تعارض هنجارها، مشکلات اقتصادی و انزوا.

### کلید واژگان

امنیت، امنیت ملی، سازه انگاری، هویت، هنجار، فرهنگ.

## مقدمه

مفهوم امنیت ملی از اساسی‌ترین مفاهیمی است که بر حیات سیاسی یک ملت تأثیر می‌گذارد و فلسفه وجودی دولت حفظ آن عنوان می‌شود. تأمین امنیت، ضرورتی انکارناپذیر برای تمامی حکومت‌ها و اشکال مختلف دولت است به گونه‌ای که فقدان امنیت به معنی فقدان حیات ملی، سرزمینی و جمعیتی کشورها تلقی می‌شود. با این حال، امنیت ملی از لحاظ مفهوم بسیار مبهم است. این مفهوم به راحتی توسط دولت‌های مختلف دچار قبض و بسط می‌شود و دولت‌ها می‌توانند اقدامات خود را تحت عنوان امنیت ملی توجیه نمایند. به این ترتیب امنیت ملی اساساً مفهومی موردی است و بستگی به زمان و مکان خاص خود دارد و برای هر کشوری به شکل خاص خود ظاهر می‌شود. به نظر می‌سد که با توجه به تحولات دو دهه اخیر، دیدگاه‌های سنتی در چارچوب دو کلان نظریه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی توان تحلیل خود در مورد مفهوم امنیت ملی را تا حد زیادی از دست داده‌اند. به همین دلیل نیاز به انجام پژوهش‌هایی با چارچوب‌های مفهومی جدید در باب امنیت ملی و از جمله امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به شدت احساس می‌شود.

سازه‌انگاری از جمله نظریه‌های جدیدی است که به سرعت تبدیل به یکی از مهمترین تئوری‌های روابط بین‌الملل شده است. علت این استقبال از سوی محققان را می‌توان در دو زمینه برشمرد: ۱- این نظریه با توجه به بنیادهای هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی خاص خود توانسته است بخش‌هایی از حقایق عرصه روابط بین‌الملل که پیش از این کمتر مورد توجه بوده است را بررسی و تحلیل کند؛ ۲- با توجه به انتقاداتی که از هر دو گروه نظریه‌های خرد‌گرایانه و انعکاسی به عمل می‌آورد، توانسته به راه میانه‌ای در بین نظریه‌های روابط بین‌الملل تبدیل شود که از تندروی‌های هر دو سوی طیف در امان مانده و توان تحلیل گسترده‌ای در قبال پدیده‌های روابط بین‌الملل از خود نشان دهد.

سازه‌انگاری یک رویکرد میانه در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. از نظر طرفداران آن محیط بازی بین‌المللی هم‌مادی و هم‌اجتماعی است. آنان تأکید می‌کنند برای شناخت سیاست خارجی نیازمند تفسیرهای هنجار‌گرایانه و هستی‌شناسانه از جهان مادی هستیم. بازیگران تنها به دنبال اهداف مادی نیستند بلکه در کنار واقعیت‌های مادی فرایندهای اجتماعی هستند که نقش آفرینی می‌کنند؛ بازیگران تحت تأثیر عقاید، ارزش‌ها و هنجارها رفتارهای خود را شکل می‌دهند؛ انگیزه اصلی رفتار بازیگران

ایده‌های مشترک است که در چارچوب آن هویت و منافع دولت‌ها ساخته می‌شود و مهمتر از همه اینکه از نظر آنان در سیاست خارجی بازیگران در کنار واقعیت مادی و عینی، هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ هستند که دارای اهمیت می‌باشند.

از نظر مکتب سازه انگاری مفهوم منافع ملی تغییر یافته است و بازیگرانی مانند اعضای اتحادیه اروپا ترجیح می‌دهند در چارچوب منافع جمعی به منافع ملی دست یابند. به این ترتیب با وابسته شدن بسیاری از دولت‌ها به هم، بسیاری از مفاهیم سنتی مورد توجه واقع گراها مانند توازن قدرت، امنیت سخت افزاری و غیره بی‌ثمر شده است. از دیدگاه سازه انگاران در تحلیل رفتار واحدها نمی‌توان ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نادیده گرفت چرا که فهم بازیگران از دنیای پیرامون خود ناشی از هویت خویش می‌باشد.

در این مقاله ابتدا به شرح دیدگاه‌های سازه انگاران در باب امنیت ملی خواهیم پرداخت و سپس با ابتنا بحث بر ادله و مفروضات مذکور و با اتکا به هستی‌شناسی و روش‌شناسی سازه انگارانه تهدیدات امنیت ملی ایران را بررسی خواهیم کرد.

## ۱. مبانی نظری

### الف. امنیت ملی در دیدگاه سازه انگاری

مطالعات امنیتی سازه انگاران در حد فاصل مطالعات امنیتی خردگرایان و واکنش‌گرایان و یا به بیان کلی تر میان پوزیتیویست‌ها و پست پوزیتیویست‌ها قرار دارد و می‌کوشد تا این دو مجموعه را به یکدیگر متصل نماید. مباحث امنیتی سازه انگاران بر دو فرضیه عمده بنا شده است، اول آنکه ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی است و دوم آنکه تغییر تفکر در خصوص روابط بین‌الملل می‌تواند منجر به تغییر وضعیت امنیت بین‌الملل و بهبود آن گردد. این فرض بدان معنا است که چنانچه تفکر ما تغییر نماید، وضعیت امنیتی نیز تغییر خواهد کرد (عبدالله خانی ۱۳۸۳: ۱۸۵). بر این اساس صلح و امنیت دارای دو بعد درونی و بیرونی اند و با وجود آنکه مفهوم و قلمروشان متفاوت است، اما برای ایجاد صلح پایدار با یکدیگر در تعامل و همزیستی هستند. از آنجایی که تفاوت بین تفکر مادی گرا و تفکر اجتماعی در تمام عرصه‌های مطالعات امنیتی ریشه

دوانده است، ایده سازه انگاران در باب امنیت ملی نیز با رویکردهای سنتی به امنیت ملی متفاوت است. رویکرد مادی گرا امنیت را نتیجه ترکیب ویژه ای از عوامل مشاهده پذیر مانند توزیع قدرت نظامی و اقتصادی یا ماهیت نظام سیاسی می داند. رویکرد اجتماعی این عوامل ساختاری را نادیده نمی گیرد اما بر مشارکت سیاسی و دگرگونی های اجتماعی یا به عبارتی برسازای اجتماعی امنیت تاکید بیشتری می کند.

برتری واقعیت خارجی در مدل های مادی گرانه منجر به این دیدگاه می شود که امنیت با تهدید و توسل به اقدامات قهرآمیز حفظ می شود. در حالی که ماهیت درونی واقعیت در مدل های اجتماعی بیشتر بر ارتباط بین هنجارهای دو طرف تاکید می کند. (Vayrynen 2005: 32)

رویکرد اجتماعی سازه انگاران به امنیت ملی مشتمل بر تضعیف دو مفروضه بنیادین نو واقع گرایی و نولیبرالیسم است.

۱) محیط دولتها تنها از طریق تواناییها و قابلیت های مادی قابل فهم است.

۲) نهادها و ساختارها فقط رفتار دولتها را با چارچوب منافع ثابت محدود می کند.

زیرسوال بودن مفروضه اول امکان اهمیت یافتن ساختارهای اجتماعی در سیاست جهانی را ایجاد می کند و تضعیف مفروضه دوم نشان می دهد که تاثیر این ساختارها فراتر از ایجاد محدودیت برای رفتار دولت رفته و بر هویت و شکل گیری منافع تاثیر می گذارد. به این ترتیب این بحث به چالش کشیدن مادی گرایی و فردگرایی روشن شناسانه<sup>۱</sup> ای است که بر مباحث جریان اصلی روابط بین المللی سایه انداخته است. (Checkel 1998: 332)

در این جا پرداختن به دو موضوع ضروری است:

۱) محتوی و ویژگی های ساختارهای اجتماعی که چنین تاثیرات عمیقی بر کار گزار دارد.

۲) مکانیسم علی از طریق آن این ساختارها تاثیر خود را بر جای می گذارند.

ساختارهای اجتماعی که این کار را انجام می دهند. هنجارها و در حد کمتری فرهنگ هستند.

<sup>1</sup> - Methodological Individualism

هنجار توسط ونت، چپرسون<sup>۱</sup>، کاتزنشتاین<sup>۲</sup>، فاین مور<sup>۳</sup> و کلوتز<sup>۴</sup> انتظارات جمعی درباره رفتار مناسب برای یک هویت خاص تعریف شده است.

فهم و انتظارات یا تفاسیر بازیگران که بر ساخته ای اجتماعی است، راهی که به درگیری یا همکاری ختم می شود را تعیین می کند. به طور مثال در درگیری، خواه در سیرالئون باشد یا سریلانکا یا کلمبیا، فهم طرفین درگیری از اینکه هر کدام چه کسی هستند و اینکه چه چیز را مشروع دانسته و خواستار به دست آوردنش هستند، ریشه در محیط اجتماعی آنان دارد، (محیطی که احتمالاً پر از بی عدالتی، نابرابر و تجاوز است.) به عبارت دیگر نوع رابطه اجتماعی (بهره کشی، استثمار، فشار و مانند اینها) که بازیگران (دولتها، گروه ها و افراد) خود را درگیر در آن می بینند، چگونگی تفسیر آنها از پیش آمدها و رفتار دیگران، تعریف منافع و روش دست یافتن به هدف (خواه صلح آمیز یا با استفاده از خشونت) را تعیین می کند. (Conteh-Morgan 2005: 73)

با استناد به مقاله مشترک چپرسون، ونت و کاتزنشتاین در کتاب «فرهنگ امنیت ملی: هنجارها و هویت در سیاست جهانی» می توان دیدگاه سازه انگاران به امنیت ملی را زیر ۵ سرفصل تشریح نمود. (Jepperson, Wendt and Katzenstein 1996: 71):

۱) عناصر فرهنگی یا نهادی محیطهای دولت (برای نمونه هنجارها) منافع امنیت ملی و یا مستقیماً سیاستهای امنیتی دولت را شکل می دهند.

منظور از مفهوم «هنجارها» همان چیزی است که در جامعه شناسی مدنظر است. هنجارها انتظارات جمعی درباره رفتار مناسب برای یک هویت خاص است. بعضی اوقات هنجارها به عنوان تعیین کننده قوانین به کار می روند به این ترتیب هویتها را می سازند. این اثر هنجارها، برساخته محسوب می شود چرا که هنجارها باعث می شوند تا دیگران یک هویت خاص را بشناسند، آن را معتبر دانسته و به آن پاسخ مناسب دهند. از سوی دیگر هنجارها «تنظیم کننده» هستند چون به عنوان معیار برای تصویب و

---

<sup>1</sup> - Ronald L. Jepperson

<sup>2</sup> - Peter J. Katzenstein

<sup>3</sup> - Martha Finnemore

<sup>4</sup> - Audie Klotz

تثبیت یک هویت تعریف شده عمل می کنند. بنابراین هنجارها هم در مرحله اول هویتها را تعریف می کنند (می سازند) و هم رفتارها را در قبال یک هویت تشکیل شده تنظیم می کنند. قدرت آثار علی هنجارها متفاوت است. قدرت آنها از اعلام پذیرش محض آغاز شده و تا بازسازی «خرد جمعی» مثلا هنجار عدم اقبال به رویکرد امنیت ملی تهاجمی و نظامی در ژاپن و آلمان پس از جنگ دوم جهانی پیش می رود. (Berger 1996: 281)

وجود هنجارها لزوما پذیرش را به دنبال ندارد. هنجارهای جدید باید با هنجارهای موجود مخالفت یا حتی رقابت کنند. در بعضی از مباحث به جای توجه صرف به هنجارها، آثار «فرهنگ» بر منافع ملی و امنیت ملی پرداخته شده است. با آنکه تعریفهای متعددی از فرهنگ وجود دارد، آنچه سازه انگاران بر آن توافق دارند، مفهومی گسترده دال بر الگوهای عمومی هویت یا حاکمیت دولت - ملت است که در عرف یا حقوق نمایان شده است. فرهنگ هم به مجموعه معیارهای سنجشی مثل هنجارها و ارزشها برمی گردد هم به معیارهای شناختی مثل قواعد یا الگوهایی که مشخص می کنند چه هویت یا بازیگری در نظام وجود دارد و چگونه عمل کرده و در ارتباط با سایرین قرار می گیرند. (Jepperson, Wendt and Katzenstein 1996: 65)

برای مثال جفری لگرو<sup>۱</sup> با بررسی فرهنگ سازمانی ارتشها توضیح می دهند که چرا در خلال جنگ جهانی دوم حمله زیردریاییها به کشتی های تجاری و بمباران هوایی مناطق غیرنظامی علی رغم همه محدودیتها افزایش یافت در حالی که استفاده از سلاحهای شیمیایی اینگونه نبود. (Kowert and Legro 1996: 220)

۲) عناصر فرهنگی یا نهادی محیطهای داخلی یا بین المللی دولت (برای نمونه هنجارها) هویت دولت را شکل می دهند.

ساختارهای فرهنگی و نهادی، هویتهای بنیادین دولت که تشکیل دهنده بازیگر بودن دولت و هویت ملی هستند را شکل داده و ایجاد می کنند. تفکرات مربوط به هویتها با مشروعیت بالا یا پائین در جامعه جهانی گسترش یافته است. مثلا با گسترش موج سوم دموکراسی حتی رژیمهای خودکامه از

<sup>۱</sup> - Jeffrey Legro

قوانین و نهادهای به ظاهر دموکراتیک حمایت می کنند. به عنوان نمونه ای دیگر، هنجار برابری نژادی که از نزاعهای داخلی در مورد روابط نژادها برخاسته بود اکنون فراگیر شده است.

به طور مثال رابرت هرمان<sup>۱</sup> در این باره بحث می کند که چگونه اصلاحگران در شوروی به دنبال راهی برای دوباره ساختن شوروی به عنوان یک کشور بهنجار و عادی و پیوند زدن دیدگاههای سیاسی متعارف ملی و دیدگاه های رادیکال جهانی را بودند. (Herman, 1996: 172)

به این ترتیب مفهوم هویت به عنوان رابط بین منافع و ساختارهای محیطی عمل می کند. این مفهوم متعلق به حوزه روانشناسی اجتماعی است اما معنی ای که سازه انگاران از آن استفاده می کنند مشتمل بر دو بخش است:

(۱) ایدئولوژی های تمایز جمعی و اهداف جمعی که از بین ملت های متفاوت است (به اختصار ملیت یا ملیت گرایی)

(۲) تمایز کشورها در حاکمیت ملی که در داخل تثبیت و در خارج ارائه می شود (به اختصار دولت بودن). منظور از تمایز در دولت بودن عموماً دو شکل از آن است:

(الف) دولت بودن به عنوان یک شاخصه کیفی در نظام بین المللی در طی زمان متفاوت بوده است. به همین شکل دولت بودن در بخش های مختلف نظام بین المللی نیز مفهوم متفاوتی است. برای نمونه دولت بودن امروز در غرب نسبت به سایر جاها و سایر زمانها، مفهومی کمتر نظامی است.

(ب) نوع دولت بودن که در یک نظام خاصی یافت می شود با سایر جاها متفاوت است. مثلاً دولت بودن در بسیاری از کشورهای آفریقایی مفهومی بیشتر خارجی و حقوقی است.

(۳) تفاوت در هویت دولت یا تغییرات در هویت دولت منافع امثلیت ملی یا سیاستهای دولت را تحت تاثیر قرار می دهد.

هویتها منافع را هم ایجاد می کنند و هم شکل می دهند. بعضی از منافع مانند بقا یا برخورداری از حداقل رفاه فیزیکی، فارغ از هویت های اجتماعی خاصی وجود دارند، اینها منافع عام محسوب می شوند. ولی بسیاری از منافع ملی به شکل گیری هویت خودی در ارتباط با هویت های دیگران وابسته

<sup>1</sup> - Robert G . Herman

است. (Jepperson, Wendt and Katzenstein, 1996: 64)

عموما بازیگران نمی توانند تصمیم بگیرند که منافعشان چیست تا اینکه بدانند چه چیزی را نمایندگی می کنند (چه کسی هستند)، که این خود وابسته به روابط اجتماعی آنهاست. یک نمونه در این مورد ابهامی است که پس از جنگ سرد منافع ملی آمریکا را در بر گرفت. فروپاشی شوروی به عنوان «دیگران» در مفهوم آمریکا از «خود» خلل وارد کرد و در نتیجه منافع ملی آمریکا دچار سردرگمی شد. از سوی دیگر دولتها می توانند با تصویب حمایت و گسترش یک هویت خاص، منافع خاصی را گسترش بدهند. علاوه بر این پایداری و پافشاری در مورد بعضی از هویتها می تواند تاکید بر منافع ملی و سیاستهای خاص را توضیح دهد.

به طور مثال فرهنگ استراتژیک چین در زمان مائو بر اساس دیدگاه بازی با حاصل جمع صفر بود، یعنی تمایز بین خود و دیگران که نوع خاصی از راهبرد را به وجود می آورد. (Johnston, 1996: 243)

به همان نسبت، تغییر در هویت می تواند تغییرات بنیادین در منافی که امنیت ملی را شکل می دهد به دنبال داشته باشد؛ همان گونه که باز تعریف هویت شوروی و آمریکا در قبال رابطه آمریکا و روسیه پس از جنگ سرد باعث شکل گیری منافع ملی جدید برای هر دو شد.

۴) ترکیب بندی هویت دولت، ساختارهای هنجاری بین دولتی مانند رژیمها یا جوامع امنیتی را تحت تاثیر قرار می دهد.

بخش قبلی بر آثار هویتهای ساخته شده یا تغییر یافته بر منافع ملی یا سیاست امنیت ملی تمرکز داشت اما در اینجا این مسئله مد نظر است که چگونه دولتها هویتهای خود را در ساختارهای هنجاری بین دولتی از جمله رژیمها و جوامع امنیتی، تصویب و نهادینه می کنند.

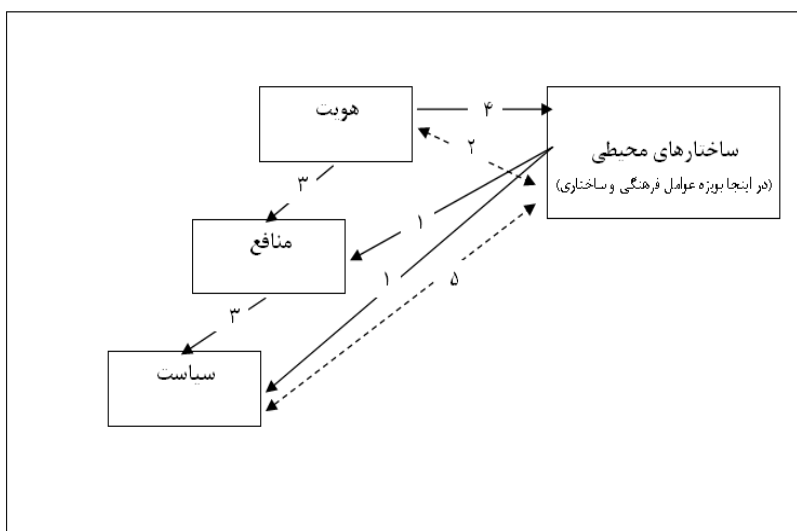
به طور مثال ریس-کاپن توضیح می دهد که چگونه شکل گیری ناتو هم هویت مشترک لیبرال دموکراسی ها را نشان می دهد و هم جامعه امنیتی اولیه آمریکای شمالی را پایه ریزی و تقویت می کند، که این به نوبه خود موجب توسعه تجارب امنیت تعاونی نهادینه شده در طی زمان در رژیم امنیتی ناتو شده است.

به همین ترتیب طرفداران همگرایی اروپایی معتقدند که همگرایی نیازمند توافق، دفاع فعالانه از حقوق بشر و پیشبرد ایدئولوژی با هدف تعمیق هویت اروپایی است. (Risse-Capen 1996: 114)



(۵) سیاستهای دولت ساختار فرهنگی و نهادی را هم بازتولید و هم نوسازی می کند. ساختارهای فرهنگی و نهادی بدون اعمال آگاهانه و مداوم بازیگران وجود ندارند. این به معنی تقلیل دادن این ساختارها به آن رفتارها نیست بلکه به این معناست که ساختارهای فرهنگی و نهادی نمی توانند جدای از فرآیندهای تولید، بازتولید و تغییر مداوم باشند. به عنوان نمونه امانوئل آدلر<sup>۱</sup> نشان می دهد که چگونه یک اتحاد سیاسی خاص از دانشمندان نزدیک به دولت کندی به فرایند سیاسی کنترل تسلیحات کمک کردند، چگونه این فرایند به خارج صادر شد و چگونه در سطح بین المللی نهادینه شد. (Jepperson, Wendt and Katzenstein, 1996: 67) مجموعه مباحث بیان شده را می توان در شمای زیر نشان داد. اعداد نشان دهنده هر کدام از موارد پنج گانه ذکر شده است.

سطوح مختلف بحث امنیت ملی (Jepperson, Wendt and Katzenstein 1996: 68)



<sup>۱</sup> - Emanuel Adler

### ب. امنیت بشر در دیدگاه سازه انگاری

امنیت در سطح بین المللی به طور سنتی به عنوان دفاع نظامی از قلمرو تعریف می شود. در اینجا بستر و زمینه، یک نظام دولت محور آنارشیک است که ویژگی اصلی آن رقابت دائمی برای امنیت بر پایه قدرت (به خصوص قدرت نظامی) به حساب می آید. در تئوری روابط بین الملل این تفسیر از آن واقع گرایی ساختاری است که معتقد است در حالی که تغییرات در سطح واحدها ممکن است در کشورها ایجاد شود، نظام عرصه ای خودیارانه، آنارشیک و سلسه مراتبی باقی می ماند که رفتار و گرایشهای واحدها را تحت تاثیر قرار داده و حتی تعیین می کند. بنابراین امنیت ملی، حکم دفاع از قلمرو در برابر تهدیدات نظامی خارجی است.

سازه انگاران معتقدند این تفسیری نادرست یا حداقل ناکافی برای ایجاد امنیت محسوب می شود چرا که هم اکنون تهدید بزرگتر برای امنیت بسیاری از مردم جهان حاصل بیماریها، گرسنگی، آلودگی محیط زیست، جرایم خیابانی، خشونت داخلی و... است. از سوی دیگر برای عده ای دیگر خطر بزرگتر خود دولت آنهاست. به این ترتیب به نظر می رسد که مفاهیم سنتی از امنیت دولت اگرچه لازمند اما برای تحقق امنیت بشر کافی نیستند. (Newman, 2001: 240)

امنیت پایدار هنگامی به وجود می آید که ماهیت واقعی پدیده ها از جمله طبقه، جنسیت، برابری قومی و... شناخته شوند. فرهنگ، هویت، ایده ها، دانش و ساختارها در یک رویکرد تفسیری از پایین به بالا در مورد زمینه های ایجاد صلح و جنگ، مباحثی بسیار اساسی برای فهم امنیت افراد، گروه ها و جوامع حاشیه ای هستند. بنابراین امنیت بشر یک وضعیت عاری از صدمه و تهدید به رفاه و راحتی افراد، گروه ها و جوامع است که آزادی از تهدید و حمله به تمامیت روانی و فیزیکی را در بر می گیرد. (Conteh-Morgan, 2005: 73) تضمین چنین امنیتی نیازمند شناخت و نابودی ناامنی های موجود در سطوح ساختاری، نهادی و شخصی است.

مهمترین عامل برای دستیابی به امنیت بشر شناخت عوامل ناامنی و تهدید انسان و رفع آنهاست. به طور کلی عوامل ناامنی و تهدید را می توان در سه سطح طرح نمود:

(۱) منابع انفرادی ناامنی بشر: یعنی اعمال آسیب زننده به افراد و دارائیهای افراد با نتایج آشکار و فوری، که شامل دزدی مسلحانه، غارتگری و درگیری است. بدترین نتیجه این نوع ناامنی بر روی زنان،

کودکان و سالخوردگان است.

۲) منابع سازمانی (نهادی) ناامنی بشر: یعنی اعمال آسیب زنده و قصور سازمانها، که امنیت و حقوق بشر را از بین می برد. از جمله این تهدیدات از بین رفتن خدمات رفاهی و سیاسی شدن یا مسامحه و کوتاهی نیروهای نظامی و انتظامی است. دستمزدهای پایین، بیکاری، سازمانهای درمانی از جمله بیمارستانهایی که دارو و تجهیزات کافی ندارند، مدارس مخروبه، معلمان سرخورده و بی انگیزه و کارمندان دولتی فاسد از دیگر نمونه ها و نتایج کوتاهی و قصور سازمانهاست.

۳) منابع ساختاری و فرهنگی ناامنی بشر: از قبیل اقدامات آسیب زنده به طرز فکرهای نو در جوامع به طور کلی، از جمله جامعه بین المللی. (Conteh-Morgan 2005: 71)

مدل مفهومی منابع ناامنی بشری (Conteh-Morgan 2005: 74)



در حال حاضر تلاشهای صلح بانی و صلح سازی عموماً بر پایه مفروضات نو واقع گرایی یا نئولیبرالیسم در مورد نظم جهانی قرار دارد که بر قدرت مادی به عنوان منبع حاکمیت، نفوذ و جدال برای تسلط تاکید می کند، در حالی که سازه انگاری به طور همزمان بر قدرت مادی و قدرت گفتمانی (قدرت اجتماعی: ایده ها، هنجارها، دانش و فرهنگ) به عنوان راه شناخت بهتر جنگ و صلح پای می فشارد. سازه انگاران معتقدند که رفتار خشونت آمیز سیاسی و نتایج آن و همچنین جلوگیری از آن در آینده از

طریق تمرکز بر روی نقش هنجارها و ایده ها به عنوان شکل دهنده به چنین رفتارهایی بهتر قابل فهم و توضیح اند. به علاوه بسیاری از درگیری ها و نزاع ها، شدت و سطح مشارکت گروه ها و دولتها در آنها را می توان از راه تشریح چگونگی تاثیرپذیری هویتها، ایده ها و اهداف بازیگران توضیح داد.

(Conteh-Morgan 2005: 73)

## ۲. تهدیدات و معضلات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

تاکیدی که پیش از این بر میانه رو بودن نظریه سازه انگاری کردیم به این معناست که اگرچه ابتکار سازه انگاران ارائه هستی شناسی جدیدی بر مبنای اهمیت عوامل هنجاری و فرهنگی در عرصه سیاست بین الملل است اما آنان مانند شماری از تئوری های انتقادی رادیکال عوامل مادی را به کلی بلا اثر نمی دانند. از این رو سازه انگاری در شناختن عواملی نظیر تداوم خصومت اسرائیل، حضور سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه یا بحران پرونده هسته ای به عنوان تهدید برای امنیت ملی ایران با نظریه های سنتی هم داستان است. اما برای پرهیز از تکرار مکررات در باب امنیت ملی، در ادامه صرفا به عواملی که بر اساس دیدگاه سازه انگاری، تهدیدات اصلی امنیت ملی ایران محسوب می شوند تمرکز می کنیم.

### الف. ادراکات متقابل نادرست

یکی از چهار تنگنای امنیتی که سازه انگاران مطرح می کنند تنگنای امنیتی ای است که در اثر تردید دولتها در هنگام ارزیابی نیات دیگران در مواجهه با آنان بروز می نماید. ونت معتقد است که مسئله غامض امنیت یا تنگنای امنیت، ساختاری اجتماعی است متشکل از ادراکات متقابل و فعالانه که بر اساس آن کشورها آنقدر نسبت به یکدیگر بی اعتماد می شوند که در خصوص مقاصد یکدیگر بدترین فرضها را در نظر می گیرند. (عبدالله خانی ۱۳۸۳: ۲۰۹)

گفته می شود که درک ما از خودمان تعیین می کند که چه منافعی داریم. ونت رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می کند. نقش هایی که دولت ها به عهده می گیرند آنها را به مجموعه اقداماتی فرا می خواند که با این نقش هماهنگ هستند. از نظر سازه انگاران، هویت، منافع و استراتژی های دولت را به سه شیوه می توان به هم مرتبط ساخت. نخست، ارزش های ملی، هویت

دولت، اهداف، پاداش ها و فوایدی را که بوسیله دولت تعقیب می شوند، ایجاد می کنند. دوم، باورهای خاصی که در هویت بازیگران ریشه دارد به چگونگی تعیین وضعیت هایی که در آن، کنش ها برای تعقیب این منافع جای می گیرد کمک می کند. این موضوع، به شکل گیری اولویت های دولت در مورد رفتارهای ویژه کمک می کند. سرانجام هویت ها قواعد و عملکردهای خاص را در بر می گیرند که مشخص می نمایند کدام استراتژی ها مشروع اند و در وضعیت های معین اولویت دارند. این ممکن است محدودیت ها یا انگیزه هایی برای انتخاب های خاص سیاست خارجی ایجاد کند که با آنچه یک ارزیابی ساده شرائط مادی و استراتژیک نشان خواهد داد تفاوت دارد. (قوام ۱۳۸۴: ۲۲۵)

سیاست خارجی و امنیتی ایران طی سالهای گذشته به شدت تحت تاثیر شبکه پیچیده ای از ادراکات متقابل بوده است. بطور مثال بسیاری معتقدند که طی این سالها سیاست خارجی و دفاعی ایران در مورد آمریکا فارغ از بحث منافع ملی، ریشه در برداشت ها، ایستارها و ادراکات منفی دو طرف نسبت به هم داشته است.

عدم درک درست از نیات طرف مقابل به خودی خود تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می شود اما هنگامی که این ادراکات نادرست منجر به اشتباه در تدوین امنیت و منافع ملی و روشهای تعقیب آن شود تهدید ابعاد تازه ای خواهد یافت. از سوی دیگر سیاست های اشتباه پی گیری شده خود به خود موجب ایجاد و گسترش بدبینی در طرف مقابل و اشتباه در تصمیمات خواهد شد. این چرخه اشتباهات در ادراک و عمل اثرات مهلکی بر امنیت ملی کشور بر جا خواهد گذاشت.

عمده ترین دلایل پیدایش وضعیتی که در نتیجه آن ادراکات و برداشتهای عموماً منفی نقش ویژه ای در سیاست گزاری امنیت ملی ایران پیدا کرده اند موارد زیر است:

۱) نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی ایدئولوژیک و آرمان گرا محسوب می شود؛ از آنجا که هر ایدئولوژی، نوع خاصی از ادراکات و آموزه ها را بر سیاست امنیتی تحمیل می کند. نتیجه مستقیم ماهیت ایدئولوژیک نظام تاثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و سیاست امنیت ملی ایران است.

۲) ایدئولوژی ای که مبنای جهان بینی و تصمیم سازی در جمهوری اسلامی ایران است در تعارض با ایدئولوژی نظم سیاسی موجود در جهان است. تعارض ایدئولوژیک خود منجر به ایجاد و گسترش بدگمانی در روابط با جهان می شود.

۳) سوء پیشینه عمیق دو جانبه نیز از عواملی است که منجر به عدم درک صحیح از نیات طرف مقابل می شود. سیاست های استعماری و مداخله گرانه قدرتها باعث بدگمانی ایران نسبت به قدرت های بین المللی شده است. از سوی دیگر تجدید نظر طلب تلقی شدن ایران از سوی قدرت های جهانی عمده ترین دلیل عدم اعتماد نسبت به نیات ایران است.

### ب. مشکلات اقتصادی

سازه انگاران معتقدند امنیت پایدار یک وضعیت عاری از صدمه و تهدید به رفاه و راحتی افراد، گروه ها و جوامع است که آزادی از تهدید و حمله به تمامیت روانی و فیزیکی را در بر می گیرد. تضمین چنین امنیتی نیازمند شناخت و نابودی نا امنی های موجود در سطوح ساختاری، نهادی و شخصی است. از جمله منابع نا امنی و تهدید در سطح ساختاری معضلات اقتصادی نظیر فقر، گرسنگی و بیکاری است. (Conteh-Morgan, 2005: 71)

اکثر کشورهای جهان سوم در فهم تهدید نسبت به امنیت ملی، راه دیگری را طی نموده اند. این کشورها علی رغم اینکه با حجم وسیعی از تهدیدات داخلی مواجه بودند، اما منبع تهدید را در ورای مرزهای ملی خود جستجو می کردند. بر این اساس، برای مقابله با این تهدید به فکر توانمندی نظامی خود بودند، اما با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، جهان سوم با ابعاد جدیدی از تهدیدات مواجه شدند که ریشه های داخلی داشت. مشکلاتی مانند فقر، گرسنگی، سطح پایین بهداشت، وضعیت زنان، سطح پایین درآمد سرانه، عدم مشروعیت سیاسی، عدم انسجام سیاسی و مشکلات زیست محیطی و جمعیتی، از ابعاد جدید تهدیدات نسبت به امنیت ملی کشورهای جهان سوم هستند. از این رو امنیت ملی در کشورهای جهان سوم بیشتر با مسائل داخلی و با مسائل مربوط به توسعه پایدار پیوند خورده است. (ساعی، ۱۳۸۴: ۶۵)

حکومت برای افزایش مشروعیت خود، باید جامعه را از حداقل بهبود و رفاه اقتصادی برخوردار سازد و این امر برای دوام و قوام رژیم و جامعه ضروری و بدیهی است. اقتصاد ضعیف مانع از آن می شود که دولت از صنایع نظامی و تأسیسات دفاع ملی حمایت کند یا تجهیزات نظامی را از خارج خریداری نماید. ضمن این که ضعف اقتصادی، توان دولت را در طرحهای رفاه عمومی و اشتغال کارگران به تحلیل

می‌برد. این قبیل مسایل برای نظام سیاسی پیامدهایی دارد و تهدید بر ضد مشروعیت رژیم را افزایش می‌دهد. این گونه تهدیدها به ویژه در مناطقی که گروه‌های قومی-مذهبی از لحاظ اقتصادی با هم فاصله دارند، محسوس تر است. همچنین دولتهای مخالف می‌توانند آسیب‌پذیری یک کشور را از طریق اعمال تحریم افزایش دهند همان گونه که پس از بحران کویت در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰ دول غربی صدام حسین را مورد تحریم قرار دادند. از طرف دیگر، یک اقتصاد قوی، دولت را قادر می‌سازد ضمن تقویت نظامی و اجرای برنامه‌های رفاهی در کشور، حتی به تهدیدهای ناشی از محدودیت منابع طبیعی حیاتی چیره گردد. (لی نورجی، ۱۳۷۹: ۱۸۷)

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز اولاً، به عنوان یک دولت، ناگزیر از توجه به منافع عمومی و رفاه ملی است و ثانیاً، در وظایف رفاه عمومی و امنیت عمومی با تأکیدات ایدئولوژیک نیز روبه‌روست. در آموزه‌های دینی سخن از خدمت حکومت به عموم مردم فراوان رفته است و وظیفه پیشرفت بنا به حکم عدم استیلا، کفار، ضرورت تام پیدا کرده است؛ زیرا کشور اسلامی نمی‌تواند عقب‌مانده و یا توسعه‌نیافته خطاب شود تا جایی که در ابعاد رفاه و امنیت نیز نیازمند اجانب و بیگانگان باشد. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۳۳)

با این وجود و علی‌رغم تلاشهای صورت گرفته طی سالهای گذشته، ایران هنوز یک کشور در حال توسعه محسوب می‌شود. آمارهایی از جمله درآمد ناخالص داخلی، میزان صادرات، موازنه تجارت خارجی، درصد افراد زیر خط فقر، درآمد سرانه، تورم، بیکاری و... به خوبی نشان می‌دهد که ایران تا دستیابی به وضعیت مطلوب اقتصادی راه درازی در پیش دارد. طبق آمار رسمی، روزانه کمتر از ۲۲۰۰ کیلو کالری انرژی به ده میلیون نفر از مردم کشور می‌رسد که این آمار نشان‌دهنده فقر مطلق در این دسته از مردم است. براساس همین آمار، ۲۵٪ مردم کشور در فقر نسبی هستند، با این وصف، مجموع فقرای مطلق و نسبی جمعیت کشور به ۴۰ درصد می‌رسد. علاوه بر این در شرایط کنونی کشور ما در نتیجه نرخ رشد فوق‌العاده زیاد جمعیت در دهه ۱۳۵۵ و ۶۵ با پدیده مهم متورم شدن جمعیت در سنین بالقوه فعالیت (۱۵-۶۴ ساله) که جویای کار هستند مواجه است. در حال حاضر ارقام بیکاران کشور بین ۲/۷ تا ۴ میلیون نفر، تخمین می‌زنند و اگر بیکاران پنهان را به این رقم اضافه نماییم، تعداد بیکاران به مراتب وسیع‌تر خواهد بود. براساس پیش‌بینی‌ها، دولت باید سالانه ۷۵۰/۰۰۰ شغل و فرصت شغلی جدید در کشور ایجاد نماید، چرا که میزان رشد بیکاری در کشور بین ۲۰ تا ۲۳ درصد تخمین زده می‌شود. به

این ترتیب امروز ما شاهد سرگردانی و بلا تکلیفی بخش عظیمی از جمعیت فعال کشور هستیم که این امر می‌تواند به چالش جدی امنیتی و اجتماعی دامن زند. (امانیا، ۱۳۸۲: ۲۲۹)

این مشکلات اقتصادی از یک سو از طریق تهدید استقلال اقتصادی و سیاسی، کاهش قدرت ملی و افزایش خطر ضربه پذیری کشور، به طور مستقیم تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شوند و از سوی دیگر با تاثیر گذاشتن بر سایر ابعاد امنیت ملی نظیر امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی و امنیت نظامی، سهم عمده ای در کاهش ضریب امنیت ملی ایران بازی می‌کند. به این ترتیب یکی از مهمترین تهدیدات داخلی امنیت ملی ایران ضعف اقتصادی و ناتوانی دولت برای تامین سطحی مطلوب از رفاه و آسایش برای شهروندان است.

#### پ. کم توجهی به ابعاد غیر نظامی امنیت

برای واقع‌گرایان بهترین رویه نظامی از طریق موفقیت در نبرد تعیین و رعایت می‌شود اما برای سازه‌انگاران توسعه نظامی بخصوص توسعه نظامی هم شکل با غرب، یک معطل امنیتی به شمار می‌آید چرا که چنین توسعه ای نیاز به سرمایه دارد در حالی که کشورهای در حال توسعه عمدتاً از تامین مخارج این توسعه هم شکل عاجز هستند. این دسته از کشورها چنانچه رویه ارتش هم شکل را دنبال نمایند ناچار خواهند شد از محل سرمایه ملی محدود خود هزینه نمایند و این اقدام به جای آنکه منجر به امنیت بیشتر شود، به جهت آسیب دیدن دیگر بخشهای حیاتی کشور به علت فقدان منابع مالی کافی و مناسب، نا امنی را در سطح کلی تر و گسترده تری تشدید می‌نماید (عبدالله خانی ۱۳۸۳: ۲۱۱).

اصولاً از آنجایی که سازه‌انگاران امنیت را همه جانبه و چند بعدی نگرینسته و عوامل فرهنگی، اقتصادی و محیط زیستی را دارای اثر مستقیم بر امنیت ملی می‌دانند، بی توجهی به سایر ابعاد امنیت ملی به بهای توجه به امنیت نظامی را عملی به ظاهر در راستای افزایش امنیت اما در حقیقت تهدیدی برای امنیت ملی به شمار می‌آورند.

جمهوری اسلامی ایران به حق دارای نگرانی‌های امنیتی ویژه ای است که توجه به امنیت نظامی و سرمایه گذاری در این حوزه را ناگزیر می‌نماید. در حقیقت ایران در محاصره و مجاورت مناطق بحران خیز و مستعد تشنج جهان نظیر قفقاز، آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه قرار گرفته است، که هر



یک تأثیر خاص خود را در محیط امنیتی بین‌المللی ایران برجا می‌گذارد. پایان جنگ سرد نیز اگر چه خطر شوروی را در شمال کاهش ولی نگرانیهای جدیدی را در حوزه امنیت و منافع ملی برای ایران پدید آورد و دست رقبای قدرتمند ایران، یعنی آمریکا و اسرائیل را برای اعمال فشار بر ایران بازتر کرد. (مینایی، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

از سوی دیگر ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه نیازمند سرمایه‌گذاری‌های گسترده در زیر ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که تأثیر مستقیم بر افزایش امنیت ملی خواهد گذاشت اما لزوم توجه به بخش نظامی موجب تغییر در اولویت بندی سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود. درک اهمیت تهدیدات نرم و ایجاد توازن در اولویت بندی تهدیدات و برنامه‌ریزی‌های راهبردی برای پاسخگویی به آنها از مهمترین چالشهای پیش روی سیاست‌گذاران در ایران است.

#### ت. تعارض هویتی

همان گونه که پیشتر گفته شد، سازه انگاران معتقدند هویتها سازنده منافع و عمل هستند. آنها برای توضیح شکل‌گیری اولویتها، بر روی هویت‌های اجتماعی بازیگران تمرکز می‌کنند. بنابراین فهم چگونگی شکل‌گیری منافع کلید اساسی فهم و توضیح عرصه وسیعی از پدیده‌های بین‌المللی از جمله امنیت ملی است. (Price and Reus-esmit 1998: 267)

از سوی دیگر در دیدگاه سازه انگاری هویت ملی و هویت دولت تا حدود زیادی در رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها تعریف و تشکیل می‌شود. لذا هویت دولت‌ها وابسته به شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، تغییر پذیر است، چرا که هویت‌ها همواره در حال گفتگو و مبادله با یکدیگرند. هویت سه کارکرد ضروری در یک جامعه انجام می‌دهد: به ما و دیگران می‌گوید که چه کسانی هستیم، و به ما می‌گوید که دیگران چه کسانی هستند. وقتی که هویت‌ها به ما می‌گویند که چه کسی هستیم، دربردارنده مجموعه خاصی از منافع یا اولویت‌ها و فرصت‌های اقدام در قلمرو خاص و در ارتباط با بازیگران خاص هستند. هویت یک دولت، اولویت‌ها و اقدام‌های متعاقب آن را بیان می‌کند و یک دولت، دیگران را مطابق با هویتی که برای آن‌ها قائل است درک می‌کند و در عین حال به طور همزمان هویت خود را از طریق عملکرد اجتماعی روزانه باز تولید می‌کند (کرمی ۱۳۸۳: ۱۶۰).

از نگاه خرد گرایان بویژه نواقح گرایان، فرض می شود که تمام دولت ها در سیاست جهانی دارای یک هویت هستند. در این جا، هویت دولت ها، امری پیشینی و دولت ها، موضوعی ثابت و همیشگی اند که دارای منافع مشخص، از پیش معلوم و همانند می باشند. از نظر آنها دولت های منفعت طلب همواره دنبال منافع خود بوده و رفتار آن ها ناشی از این خوی سودجویی است. ساختار هرج و مرج گونه نظام بین الملل ماهیت و هویت همه دولت ها را همسان ساخته و همه دارای یک کارکرد اساسی یعنی اتخاذ سیاست های امنیتی و رقابتی برای حفظ بقا و پیگیری منافع خود هستند. اما در نظریه سازه انگاری، ضمن تاکید بر ویژگی ساختگی و نهادی مفهوم دولت، هویت آن نه به عنوان مساله ای شخصی یا روان شناختی، بلکه امری رابطه ای تلقی می شود که بوسیله تعامل بازیگران با یکدیگر، به وسیله مشارکت در معانی جمعی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می آید و تغییر می کند. از این رو هویت ها نه ثابتند و نه شبیه به همدیگر، بلکه تمام آنها مشروط، وابسته به تعامل و جای گرفته در درون یک متن نهادی هستند. (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۲)

بنابر این آنچه که دولتها در عرصه جهانی به نام امنیت ملی تعقیب می کنند حاصل شناختی است که از خود و دیگران دارند. این تفسیر از خود و دیگران و همچنین نوع رابطه با دیگران بر ساخته ای اجتماعی است. با توجه به باور هستی شناسانه سازه انگاران در مورد ساخته شدن ساختار و کار گزار به شکل متقابل و در بستر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، وجود ارتباط با دیگران و شناخت صحیح آنان پیش شرط تامین امنیت ملی محسوب می شود.

از این منظر با توجه به تعارض (یا تفاوت) هویتی که ایران با جهان و به طور اخص با غرب دارد و از آنجایی که این هویت های متعارض منجر به از میان رفتن زمینه های تفاهم و همکاری بین المللی و بستر سازی برای تعارض در حوزه های دیگر (از جمله نظامی) شده و هدف گذاری و شکل گیری امنیت ملی متعارض با دیگران را موجب می شود، عامل تهدید برای امنیت ملی محسوب می شود. این تهدید پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با پر رنگ شدن عوامل فرهنگی، هویتی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران که منجر به افزایش تعارض هویتی با جهان خارج شد، ابعاد مهمتری یافته است.

ذکر این نکته ضروری است که صرف تعارض هویتی به تنهایی تهدید محسوب نمی شود بلکه

عامل مهمتر عدم وجود ارتباط با دیگران و سد کردن راه طبیعی تبادلات فرهنگی و هویتی است. اثر طبیعی وجود چنین تبادلاتی کاهش جزمیت گرایی در هر دو سوی رابطه و تغییر یافتن نوع رابطه از تخصص به تعامل و در بلند مدت ایجاد زمینه برای تفاهم و همکاری با سایر کشورهاست که خود تاثیر مستقیم بر افزایش ضریب امنیت ملی ایران دارد.

دفاع از ارزش‌های مقبول همگانی، صدور اقلام و مصنوعات فرهنگی و مادی با کیفیت، اتخاذ مواضع منطقی و موجه، تحرک جدی در عرصه‌های دیپلماتیک، مشارکت فعال در اقدامات بین‌المللی، میزبانی نشست‌ها و مسابقات بین‌المللی، اعطای کمک‌های بشردوستانه، جذب گردشگر، تبلیغات برون مرزی و ... بخشی از سیاست‌های رایج و تجربه شده‌ای است که معمولاً هر کشور به فراخور حال، در جهت نفوذ در افکار عمومی جهانیان یا به عبارتی دستیابی به قدرت نرم از آن بهره می‌گیرد. (شرف الدین ۱۳۸۴: ۴۹) این در حالی است که نگاه فرهنگی به امنیت از جایگاه شایسته‌ای در ساختار نظام امنیت ملی کشور برخوردار نیست. (غلامی، ۱۳۸۳: ۸۴)

#### ث. تعارض هنجارها

از دیگر عواملی که باعث پر رنگ شدن تمایز بین خود و دیگران و افزایش بی‌اعتمادی در روابط جمهوری اسلامی ایران با جهان خارج می‌شود، تفاوت هنجارهاست. این در حالی است که سازه انگاران به واسطه اعتقاد به بستر اجتماعی امنیت، تحصیل امنیت را از طریق موازنه قوا و بازدارندگی نامناسب می‌دانند و در مقابل بر اطمینان، اعتماد و همکاری برای تحصیل امنیت تاکید دارند. (عباسی اشلقی، ۱۳۸۳: ۵۴۶)

در الگویی که سازه انگاری از تعاملات بین‌المللی ارائه می‌دهد سعی می‌شود تا تاثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی بررسی شده و ارتباط میان دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولتها مشخص شود. از آنجا که هویت دولتها به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد، بنابراین در وضعیت متغیر به سر می‌برد. (قوام، ۱۳۸۴: ۲۲۵) هنجارها فهم مشترکی هستند که هویت و منافع بازیگران را پدید می‌آورند. وجود و نفوذ هنجارها بدین معناست که عوامل و محیط با هم در کنش و واکنش هستند. بنابراین، روابط بین الملل مشروط به جامعه است و از نظر سازه انگاران،

امنیت صرفاً در عرصه بین‌المللی و بدون ارتباط با جامعه شکل نخواهد گرفت. از این دیدگاه، امنیت در چارچوب مضیق قدرت نظامی مردود است. این تأکید نشان می‌دهد که امنیت صرفاً مصون بودن از تهدیدات خارجی نیست، بلکه امنیت در داخل اجتماع و دیگر ابعاد و سطوح نیز مدنظر است. آنها تحصیل امنیت را از طریق موازنه قوا و بازدارندگی نامناسب می‌دانند و در مقابل بر اطمینان، اعتماد و همکاری برای تحصیل امنیت تأکید دارند. (عباسی اشلقی، ۱۳۸۳: ۵۴۶)

بر این اساس سازه‌انگاران با نشان دادن اهمیت هنجارها در شکل‌گیری تحولات، ایجاد امنیت و ناامنی را نیز برگرفته از این عوامل می‌دانند. از دید آنها برای ایجاد امنیت، هنجارها و هویت‌های همگون و هم‌سنخ عاملی اساسی می‌باشند و هرچه قدر این هنجارها دور از هم باشند، امکان بروز ناامنی در نظام بین‌الملل بیشتر است.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اجزا حوزه تمدن شرق به طور کلی و حوزه تمدن اسلام به طور اخص، میراث دار هنجارهای اعتقادی، فرهنگی و رفتاری ویژه‌ای است. با توجه به تفاوت این هنجارها و باورها با هنجارهای مطلوب و مورد توجه و حمایت غرب و به خصوص با عنایت به روابط قدرت موجود در عرصه جهانی و روند جهانی شدن، این تفاوتها و تعارضها زمینه‌های همکاری و همسویی را از میان برده و شکل‌گیری خصومت و دشمنی را تسهیل می‌کند.

امروزه در راستای پدیده جهانی شدن، هنجارهایی نظیر دموکراسی و حقوق بشر که عموماً غربی خوانده می‌شوند به سرعت در حال تبدیل شدن به ابرالگوی<sup>۱</sup> رایج و غالب در جامعه جهانی است. به عنوان نمونه با گسترش موج سوم دموکراسی حتی رژیمهای خودکامه از قوانین و نهادهای به ظاهر دموکراتیک حمایت کرده و به لفاظی‌های مردم سالارانه می‌پردازند (Conteh-Morgan 2005: 75)

همان گونه که در مورد تعارض هویتی بیان شد، در اینجا هم عامل اصلی تهدید امنیت ملی ایران، عدم تعامل با جهان برای ایجاد یک رابطه برابر فرهنگی و اجتماعی در راستای تضارب آراء، عقاید، ارزشها و هنجارهاست. با ایجاد چنین فضایی است که ارزشها و هنجارهای بومی، معرفی و بالنده خواهند شد. مسلماً نبود این فضا منجر به تنگ‌نظری‌های هنجاری و ایدئولوژیک و تعمیق بدبینی و عدم

<sup>۱</sup> -Paradigm

اعتماد شده و راه را برای شکل گیری بدترین تصورات درباره دیگران باز خواهد کرد. خصومت و دشمنی که به این ترتیب درباره سایر کشورها ایجاد می شود چه توسط ایران و چه در مورد ایران شکل گرفته باشد، در همه شرایط و به خصوص در زمان رخ دادن بحران در روابط، تهدیدی بسیار مهم برای امنیت ملی ایران محسوب می شود.

### ج. انزوا

انزوا مفهومی چند بعدی و شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و نتیجه وضعیتی است که یک بازیگر از کمترین روابط ممکن با سایر کشورها برخوردار است و در نتیجه باعث جدا شدن یک عضو از جامعه جهانی می شود. هرچند انزوا طلبی در گذشته به عنوان یکی از راهبردهای مهم سیاست خارجی شماری از کشورها محسوب می شد، اما اکنون در آغاز قرن ۲۱، با توجه به تحولات عمده علمی و فنی، گسترش وابستگی متقابل پیچیده، شکل گیری و تعمیق پدیده جهانی شدن، ایجاد چالشها و فرصتهای جهانی و... دیگر هیچ کشوری تمایلی به انزوا از جامعه جهانی ندارد.

اهمیت مفهوم انزوا در نظریه سازه انگاری به عنوان یک تهدید امنیتی مهم ناظر به ۴ بحث است. الف) با توجه به اینکه در نظریه سازه انگاری برای دستیابی به امنیت، اطمینان، اعتماد و همکاری به عنوان بهترین راه توصیه شده است (عباسی اشلقی ۱۳۸۳: ۷۵۴)، انزوا از آن رو که موجب عدم شکل گیری همکاری های امنیتی می شود، به طور مستقیم ضریب امنیت کشور منزوی را کاهش می دهد. ب) سازه انگاری در نگاه به مفهوم امنیت علاوه بر بعد ملی، آن را دارای بعدی جهانی می داند و از این رو مفهوم امنیت بشر و عوامل ناامنی بشر در این دیدگاه اهمیت ویژه ای دارند. از آنجا که تهدیدات امنیتی برخاسته از هر کدام از حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی که باشند، روز به روز بیشتر ماهیت جهانی می یابند و در نتیجه پاسخی مناسب جهانی را نیز طلب می کنند، منزوی شدن یک کشور بر توان پاسخگویی آن به این گونه تهدید آسیب زده و اثر سوء بر امنیت ملی آن بر جا خواهد گذاشت.

پ) انزوای یک کشور و عدم ایجاد ارتباطات فرهنگی و اجتماعی با جهان خارج منجر به ایجاد شناخت نا کافی و نادرست خواهد شد. از یک سو مردم و تصمیم گیران کشور منزوی در مورد جهان خارج عموماً

بر پایه تصورات سیاه و سفید و خودی و غیر خودی، تصمیم می‌گیرند و از سوی دیگر سایر کشورها نیز با شکل‌گیری تصویری مشابه این، بدترین تصورات را در مورد کشور منزوی و نیات آن در نظر می‌گیرند.

این وضعیت عدم شناخت و آگاهی که راه را برای ایجاد بدترین تصورات در مورد طرف دیگر هموار می‌کند یکی از معضلات امنیتی در دیدگاه سازه‌انگاران و عامل تهدید امنیت ملی است. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

ت) از میان رفتن راه طبیعی تعامل و تبادل میان کشورها منجر به عدم شکل‌گیری گفتگوی موثر بین جوامع و فرهنگها می‌شود. در نتیجه تعارضات هویتی و تعارضات هنجاری بین کشور منزوی و سایر کشورهای جهان ایجاد و تعمیق می‌شود که خود عامل تهدید برای امنیت ملی کشور منزوی و نیز امنیت جهانی است.

هرچند جمهوری اسلامی ایران در پاره‌ای از زمانها گرایشاتی مبنی بر تمایلات انزوا طلبانه از خود نشان داده است اما با حاکم شدن دیدگاههای واقع‌گرایانه بر سیاست خارجی ایران این نشانه‌ها کم‌رنگ‌تر شده است. قرار دادن اصولی نظیر گسترش همکاری‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، ادامه پرهیز از تنش در روابط با کشورها، تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم و بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی (چشم‌انداز جمهوری اسلامی... ۱۳۸۵)، به عنوان اهداف سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، حکایت از شناخت ضرورت و ابراز تمایل برای گسترش روابط با جهان خارج است. با توجه به این سیاست‌گذاری، تلاشهای شماری از قدرتهای خارجی برای به انزوا کشیدن ایران یک عامل مهم تهدید‌زا برای امنیت ملی ایران است.

### نتیجه‌گیری

مطالعات امنیت ملی به مدت چندین دهه تحت تسلط پارادایم واقع‌گرایی قرار داشت و به ندرت دیدگاههای جایگزین فرصت بسط و تشریح می‌یافتند. اما تحولات رخ داده در عرصه سیاست بین‌المللی طی دو دهه اخیر، از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد گرفته تا همه‌گیری لیبرالیسم اقتصادی و جهانی‌سازی و تکثیر تروریسم و ... را به سختی می‌توان در قالب این کلان‌نظریه‌های سنتی

توضیح داد.

رویکرد سازه انگارانه به امنیت که به سرعت به بدیلی قدرتمند برای نظریه های کلاسیک علوم سیاسی تبدیل شده است، به خوبی از پس تحلیل این رویداد ها بر می آید. همانطور که گفته شد هستی شناسی جایگزین سازه انگاری که به جای تأکید بر ماتریالیسم صرف بر رویکرد اجتماعی تأکید می کند، زمینه را برای درک نقش هویتها، هنجارها، فرهنگ، ارزشها و عادات را در دو فاز تصمیم سازی و اجرای سیاست خارجی و سیاست امنیت ملی فراهم می کند. شناخت شناسی سازه انگاری نیز با نقد خردگرایی محض سنتی از یک سو و تأویل گرایی و شک باوری بی مرز و محدوده رویکردهای پست مدرن، به معرفتی مبتنی بر درک بستر اجتماعی دانش و ارتباط متقابل ساختار و کارگزار باور دارد. در بعد روش شناسی نیز سازه انگاران مشی میانه روی خود را حفظ کرده و به پلی بین دو سوی طیف روشهای پژوهشی در حوزه علوم سیاسی تبدیل شده اند.

این مجموعه مفروضه های فرانظری در کنار ادبیات پژوهشی سازه انگارانه موجود در باب امنیت و امنیت ملی بنیان نظری مناسبی برای درک امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تحولات کنونی، تهدیدات پیش رو و راهکارهای تقویت آن ارائه می کند.

در این مقاله از این بستر نظری برای درک تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران استفاده شد. نتیجه حاصل نشان می دهد که در دیدگاه سازه انگاری نیز تخصص ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، فشارهای تبلیغاتی و سیاسی غرب و بحران پرونده هسته ای تحریمهای پیامد آن به عنوان تهدید مستقیمی برای امنیت ملی ایران محسوب می شود. اما آنچه به عنوان سرفصلی جدید در مطالعات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، از بطن این پژوهش بدست آمد شناخت عواملی چون، ادراکات متقابل نادرست، مشکلات اقتصادی (فقر، بیکاری و...)، کم توجهی به ابعاد غیر نظامی امنیت، تعارض هویتی، تعارض هنجارها و انزوا به عنوان تهدیدات امنیت ملی است.

این شناخت نوین، حاصل تفسیری جایگزین از تعریف امنیت و امنیت ملی و عوامل سازنده و تقویت کننده آن است. بر این اساس برای نمونه همان اندازه که تهدیدات نظامی اسرائیل عامل کاهش ضریب امنیتی ایران است، ضرورت سرمایه گذاری گسترده نظامی و بی توجهی به سایر مباحث امنیتی از جمله امنیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز امنیت کشور را تهدید می کند. در نتیجه امنیت جمهوری

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال هشتم، شماره بیست و یکم، زمستان ۱۳۹۱ —————

اسلامی ایران را نباید تنها در گسترش نیروهای نظامی و کیفیت و کارآمدی آنها خلاصه کرد بلکه با توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امنیت، باید به همه عوامل امنیت ساز توجه داشت. اما به نظر می رسد یکدستی و یک صدایی موجود متون، منابع و پژوهشهای مرتبط با امنیت ملی ایران به درکی ناقص و نارسا در عرصه سیاست گذاری امنیتی کشور منجر شده است. از این رو برای ایجاد درک و بینش فراگیر و نوین از مفهوم امنیت و امنیت ملی، هم در فضای آکادمیک و هم در عرصه اجرایی به مطالعات روزآمدی بر اساس نظریات انتقادی و چارچوب های مفهومی جایگزین نیاز هست.

Archive of SID

۲۲۸ ◇



### منابع فارسی

- امانیان، حسین (۱۳۸۲)، «چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران از پیروزی انقلاب اسلامی تا حال حاضر»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۶، ۲۱۰-۲۳۲.
- «چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی» (۱۳۸۵)، در:  
<http://www.tpo.ir/tpo2/sanad-cheshmandaz.htm>
- ساعی، احمد (۱۳۸۴)، «امنیت ملی در جهان سوم»، *پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۱۴، ۵۵-۹۰.
- شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۸۴)، «قدرت نرم آمریکا و ایران»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳۱، ۴۹-۵۸.
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۳)، «تحلیل امنیت در پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پاییز، ۵۳۶-۵۵۲.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت*، جلد اول، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- غلامی، رضا (۱۳۸۳)، «نسخه فرهنگی امنیت ملی»، *مجله زمانه*، شماره ۲۴، ۸۳-۹۵.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، *راهبرد*، شماره ۳، ۱۵۲-۱۶۹.
- لی نورچی، مارتین (۱۳۷۹)، «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، *مجله مطالعات راهبردی*، شماره ۹، ۱۷۳-۱۹۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا، چاپ بیست و سوم.
- مینایی، مهدی (۱۳۸۲)، «محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۶، صص ۱۰۳-۱۱۰.

### English Source

- Berger, Thomas U. (1996), "Norms, Identity, and National Security", in

Germany and Japan” in Peter J. Katzenstein, ed, *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 275-293.

- Checkel, Jeffrey T. (1998), “The Constructivist Turn in International Relations Theory”, *World Politics* No. 2, Princeton, 320- 344.

- Conteh- Morgan, Earl (2005), “Peace building and Human Security a Constructivist Perspective”, *International journal of Peace Studies*, No. 1, Transcend, 68- 77.

- Herman, Robert G (1996), “Identity, Norms, and National Security: The Soviet Foreign Policy Revolution and the End of the Cold War”, in Peter J. Katzenstein, ed, *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 160-178.

- Jepperson, Ronald L, Alexander Wendt and Peter J. Katzenstein, (1996); “Norms, Identity, and Culture in National Security”, in Peter J. Katzenstein, ed, *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 58- 84.

- Johnston, Alastair Iain (1996), “Cultural Realism and Strategy in Maoist China”, in Peter J. Katzenstein, ed, *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 237- 251.

- Kowert, Paul and Jeffrey Legro (1996); “Norms, Identity, and Their Limits: A Theoretical Reprise”, in Peter J. Katzenstein, ed, *The Culture of National*

*Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 212- 236.

- Newman, Edward (2001), "Human Ssecurity and Constructivism", *International Studies Perspectives*, No. 2, New York: 239-251.

- Price, Richard and Christian Reus-Esmi (1998), "Dangerous liaisons? Critical International Theory and Constructivism", *European Journal of International Relations*, No. 4, 256-273.

- Risse-Kappen, Thomas (1996), "Collective Identity in a Democratic Community: The Case of NATO", in Peter J. Katzenstein, ed, *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 108-126.

- Vayrynen, Raimo (2005), "Stable Peace through Security Communities? Steps towards Theory Building", at:

<http://www.nd.edu/krocinst/ocpapers/op183.pdf>